



## صلح امام حسین

عمادالدین باقی

اینترنت بهمن ۸۵



**چکیده:** گوینده در این مقال در پی آن است که با بررسی و ارزیابی اجمالی، نگرش‌های هرمنوتیکی که به حادثه بزرگ عاشورا شده، این تصور عمومی که امام حسن را مظهر صلح و صلح‌طلبی و امام حسین را مظهر پیکارجویی و سلحشوری، به نقد بکشد. به نظر ایشان خطای در زاویه نگاه به حرکت سیدالشهدا و تفسیر دل‌بخواهی و تحریف و تقطیع گزارش‌های تاریخی این قیام جاودانه، از عوامل به وجود آمدن چنین پنداری کشته است. ایشان پس از کنار هم جیدن قطعه‌هایی از تاریخ عاشورا، چنین نتیجه می‌گیرد که، امام حسین نه مرد جنگ و حماسه و دُبرد، که مظهر صلح‌طلبی و دوری از جنگ و نزاع بود. در پایان نیز سخن خود را به این نتیجه نزدیک می‌کند که، اگر اصلاح‌طلبان ندای ضدجنگ و دوری از خشونت سر می‌دهند، به تاسی از همین برداشتی است که از حرکت امام حسین داشته‌اند.

در دو روز اخیر برخی از دوستانم موضوع و عنوان سخنرانی‌ام را جو یا شدند. هنگامی که پاسخ گفتم «صلح امام حسین» نخست گمان می‌کردند که مرتکب اشتباه گفتاری شده‌ام و می‌پرسیدند صلح امام حسن چه ربطی به عاشورا دارد. هنگامی که تصریح می‌کردم درست شنیده‌اید و مقصود من همان صلح امام حسین است متعجبانه با آن برخورد می‌کردند.

در روایت درباره امامان آمده است «کلهم نور واحد» و من می‌خواهم دیواری که میان امام حسن و امام حسین کشیده شده که گویی یکی مرد جنگ و رزم است و یکی مرد سازش فرو بریزم. او پاسخ داد این دیوار را خودمان کشیده‌ایم و خود باید فرو بریزیم.

هرمنوتیک یعنی علم تفسیر، نه خود تفسیر. درنگرش هرمنوتیکی (و به زبان فارسی خودمان آیین تاویل و تفسیر) متن، مؤلف و مفسر را جدا از یکدیگر می‌نگرند. متن می‌تواند یک حادثه، یک کتاب، یک فیلم یا پدیده باشد و مقوله‌ای است مستقل از مؤلف و پدید آورنده و مستقل از مفسر. یک حادثه و نزاعی که در مکانی رخ می‌دهد، متن و حادثه‌ای واحد است، اما ممکن است ادراک شاهدان و ناظران صحنه متفاوت باشد و هر کدام به نحوی آن را روایت کنند و حتی به تعداد آنان مفسر وجود داشته باشد. هر یک ممکن است زاویه‌ای و لحظه‌ای از حادثه برایشان برجسته‌تر بوده و یا تحت تاثیر عوامل عاطفی یا فکری و ذهنی متفاوت، برداشت متفاوتی از آن یافته باشند. نمی‌توان مفسران را محکوم کرد آن‌گونه که ما می‌پنداریم حادثه یا متن را بفهمند. اما در نگاه هرمنوتیکی که به هر یک از مقوله‌های سه‌گانه «متن»، «مؤلف» و «مفسر» جداگانه اصالت و استقلال داده می‌شود ممکن است به مرور زمان، خود متن یا اصل موضوع، اصالت خویش را از دست بدهد و تفسیر مفسر جای‌گزین آن گردد. شبیه این رخداد را در تفسیر عاشورا و قیام امام حسین نیز می‌توان مشاهده کرد.

فکر می‌کنم امروزه دیگر این یک فرض مسلم و متواتر و محرز شده است که امام حسین پیکارجو و قهرمان یک جنگ شناخته می‌شود و با وجود آن‌که او در این جنگ به شهادت رسید اما نه مغلوب که پیروز نبرد شناخته شده است. ادبیات موضوع را که مرور می‌کنید هر تفاوت و اختلافی که میان مفسران باشد اما در یک چیز اتفاق نظر دارند و آن سلحشوری و جنگاوری و شهادت طلبی امام حسین است با این تفاوت که در تفسیر برخی، امام حسین مجبور به انتخاب شهادت شد و در نظر برخی دیگران اساساً به قصد شهادت به سوی کوفه حرکت کرد. امروزه امام حسن و امام حسین مصداق و نماد دو استراتژی شناخته شده‌اند. هر جا سخن از صلح و صلح طلبی برود نماد آن امام حسن است و هر جا سخن از رزم و سلحشوری و حماسه آفرینی و شهادت رود، نماد آن امام حسین است. این امر چنان تثبیت شده است که ضرب‌المثل شده و در تمایز افراد و رهبران می‌گویند روش فلانی حسینی است و روش دیگری حسنی است. کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری درباره صلح امام حسن تحریر شده‌اند. من می‌خواهم به جای «جنگ امام حسین» و «صلح امام حسن» از صلح امام حسین سخن بگویم. امام حسین مرد صلح بود نه این‌که مرد جنگ نبود، بلکه مهم‌ترین و مقدم‌ترین ویژگی او صلح طلبی‌اش بود نه جنگ‌جویی.

مشکل اینجاست که ابتدا تاریخ را تفسیر و تحریف دل‌بخواهانه می‌کنند و سپس از امام حسین نمادی می‌سازند و آنگاه بر مبنای آن به ترسیم استراتژی شیعه یا استراتژی سیاسی می‌پردازند. گفتارهای فراوانی در باب عبرت‌های سیاسی عاشورا در منبرها و خطبه‌ها و جراید و کتب انتشار می‌دهند و بر این مبنا جنگی سامان می‌گیرد و جنگاوران پشتیبانی ایدئولوژیک می‌شوند، حال آن‌که اصل این تفسیر محل مناقشه است.

امام حسین محبوبیت مردمی داشت، بگونه‌ای که یزید می‌گفت: «حسین احب الناس الی الناس» با این حال حسین بن علی آغازگر جنگ نبود. جباریت حکومت یزید بود که این تراژدی را در تاریخ آفرید. یزید پس از فوت پدرش امام را ملزم به بیعت کرد. او یا باید بیعت می‌کرد یا کشته می‌شد و این شروع ماجرا بود، زیرا نفس عدم بیعت شخصیت مشروع و محبوبی چون حسین برای بی‌اعتبار کردن حکومت ظلم کافی بود و نیازی به جدال و خونریزی نداشت. امام چون زیر بار اجبار یزید نمی‌رفت، به ناگزیر از مدینه به مکه هجرت کرد که حرم امن الهی بود و جنگ و خونریزی در آن حرام است. در مکه نیز دست از سر امام برنداشتند و شرایطی ایجاد کردند که امام خود گفته است: «بارالها ما عترت پیغمبر تو محمد هستیم، ما را از حرم جدمان بیرون کردند». چنان تنگنایی پدید آوردند که امام اعمال حج را نیز ناتمام گذاشت و قصد سفر کرد. در همین اثنا دعوت‌نامه‌های مردم کوفه رسید و امام وارد مرحله تازه‌ای شد، زیرا مبارزه با ظلم یک تکلیف است، اما هر تکلیفی مشروط به استطاعت و قدرت است.

امام به درخواست مردم کوفه عزیمت کرد، برآورد نیرو و امکانات را به دقت انجام داد و مسلم بن عقیل را برای همین منظور مأموریت داد. در ابتدا تمام عوامل پیروزی فراهم بود، اما اوضاع بعداً مغلوبه شد. نکته مهم این است که مسلم هم سفیر بیعت بود هم سفیر مشورت (یعنی او قرار بود هم علاوه بر نامه‌های مردم از آنها بیعت بگیرد و هم با سران کوفه رایزنی کند). امام حسین با وجود آن که از سوی مردم دعوت شده بود با بزرگان قوم نیز مشورت کرد. در حالی که او و یارانش در راه کوفه بودند، خبر شهادت مسلم و هانی به آنها رسید. امام باز هم در بیابان با یاران خویش در مورد ادامه راه مشورت کرد. بنابراین نمی‌توان با نخبگان و بزرگان قوم و یاران و آنان که باید هزینه جنگ را بپردازند (اعم از آن که موافق یا مخالف باشند) مشورت نکرد و تصمیم به ادامه راهی گرفت که ممکن است به جنگ منجر شود.

از هنگامی که امام با لشکر حر برخوردار کرد، مشی صلح جویانه خویش را اعلام داشت. با وجود آن که هنوز هیچ برخورد نظامی و محاصره‌ای اتفاق نیفتاده بود. امام حسین پیش از نماز ظهر برای لشکر دشمن سخنرانی کرد و گفت من به دلخواه خود به سوی کوفه نیامده‌ام و به خاطر درخواست مردم کوفه به سوی آن حرکت کردم. اگر با من پیمان می‌بندید به کوفه می‌آیم و اگر از پذیرفتن من منصرف شده‌اید، به همان محلی که از آن جا آمده‌ام باز می‌گردم. پس از نماز عصر دوباره سخنرانی کرد و شبیه همان سخنان را تکرار کرد. نماز عصر که پایان گرفت امام دستور بازگشت داد و کاروان به سوی حجاز حرکت کرد. اما دستور جلوگیری از ادامه حرکت امام را داد. حر به خاطر همین خطای خویش بود که خود را مقصر می‌دانست و برای جبران آن به یاران امام پیوست و شهید شد.

در اینجا امام تصمیم به بازگشت می‌گیرد، اما ممانعت می‌کنند. پس از آن عمر بن سعد با لشکر خود می‌آید. امام به او هم می‌گوید اگر از پذیرش من اکراه دارید باز می‌گردم. تا اینجا سه بار امام گفته است که اگر او را آزاد بگذارند می‌خواهد به حجاز بازگردد. بار چهارم در روز عاشورا امام خطاب به لشکر دشمن که از اهالی کوفه تشکیل شده بود گفت: ای مردم، من به دعوت شما آمده‌ام و اگر مرا نمی‌پذیرید رهایم کنید تا مأمن و پناهی برای خود در گوشه‌ای از زمین پیدا کنم. در مجموع پنج یا شش بار امام پیشنهاد صلح و بازگشت و جلوگیری از جنگ را داد. هر بار پیشنهاد مذاکره برای جنگ را امام مطرح کرد. به پیشنهاد امام بود که چند جلسه محرمانه با ابن سعد تشکیل گردید. مذاکرات نتیجه داد و عبیدالله بن زیاد نوشت که معتقد است حسین بن علی را آزاد بگذارند هر جا می‌خواهد برود اما شمر بن ذی‌الجوشن او را منصرف کرد.

چرا امام کراراً خواستار مذاکره و بازگشت بود؟ چرا صلح را ترجیح می‌داد؟ زیرا تا هنگامی که امکان صلح و اجتناب از جنگ وجود دارد، کسی که از آن اجتناب نکند مسؤول تمام خون‌هایی است که ریخته می‌شود. روز عاشورا وقتی مأموری به امام می‌گوید تسلیم حکم ابن زیاد شود، امام پاسخ می‌دهد: تو برادر همان کسی هستی که به مسلم بن عقیل امان نامه داد، ولی ابن زیاد او را به قتل رساند. شما می‌خواهید مرا به دست خودم ذلیل کنید یعنی نزد ابن زیاد ببرید تا مانند مسلم من را بکشد. امام بخاطر اطمینان به ذلت و کشته شدن حاضر به تسلیم شدن نگردید، زیرا خداوند به هیچ کس اجازه پذیرش ذلت را نداده است.

درخشش قیام امام حسین و جاودانگی آن به پاکی بی نظیر آن است. وقتی در کوفه خفقان و سرکوب اوج گرفت و شرایط دگرگون شد و امکان پیروزی امام منتفی گردید با ترور عبیدالله زیاد، همه چیز می توانست تغییر کند و امام حسین پیروز شود. برخی هواداران امام و مسلم بن عقیل با عوامل نفوذی که داشتند، به سادگی می توانند این زیاد حاکم عراق را ترور کنند و مسیر تاریخ دگرگون شود. اما مسلم که تفکر امام را می شناخت با ترور یک حاکم سفاک حتی در بدترین شرایط مخالفت کرد و در پاسخ به دلیل مخالفت خویش گفت: «الایمان قید الفتک» یعنی ایمان مخالف ترور است. ایمان ترور را به بند می کشد. اهل ایمان نمی تواند برای جان یک انسان حتی اگر دشمن او باشد تصمیم بگیرد. لذا حرکت امام حسین هم ضد جنگ است هم ضد ترور. امام خشونت علیه هیچ کس حتی علیه دشمن خویش را تا حد ممکن روا نمی دانست، چه رسد به خشونت نسبت به دوستان خویش.

شب عاشورا امام یارانش را گرد آورد و خطبه ای ایراد کرد و به یاران خویش گفت: من اصحابی بهتر از شما سراغ ندارم و از آنان خواست هنگامی که تاریکی شب فرا می رسد هر کس می خواهد از تاریکی استفاده کند و کاروان را ترک گوید و جان به سلامت برد. ملاحظه می کنید که اگر قطعه ای از متن حذف شود یا در تبیین و تفسیر متن به حاشیه رانده شود چه رخ می دهد؟ برای نشان دادن این که امام حسین صلح جو بود، من هیچ سخنی بر متن نیفزودم و حادثه تازه ای کشف نکردم. همان دلایلی که تاکنون برای تبدیل امام حسین به نماد رزمندگی به کار می رفت را مورد استفاده قرار دادم و تنها نگاه تغییر کرد. با تغییر نگاه به یک متن و حادثه که قرن هاست می شنویم تفسیر هم تغییر می کند. امام حسین نماد صلح و مظهر صلح جویی بود، صلح جویی که در برابر تهاجم و تجاوز تسلیم نشد و قهرمانانه نبرد کرد.

حرکت امام حسین اولاً یک جهاد دفاعی یا به قول آقای صالحی نجف آبادی یک مقاومت بود، ثانیاً حرکتی کاملاً عقلانی بود. امام حسین بهترین نمونه است که می توان از او به مثابه نماد نهضت ضد جنگ یاد کرد. اگر در جهان امروز بخواهیم الگویی برای یک نهاد یا جنبش ضد جنگ ارایه کنیم، امام حسین تمام شرایط آن را دارد. او از جنگیدن استنکاف می کرد و به انحاء گوناگون کوشید مانع از آن شود. کسانی که بر طبل جنگ می کوبند به این صحنه ها بنگرند که امام وقتی وقوع جنگ را محتوم دید، چشمان خویش را بست تا هر کس می خواهد آنجا را ترک کند، این رفتار به چه معناست؟

آنان که مدیریت لشکر یا کشوری را دارند، حق ندارند به جای دیگران تصمیم بگیرند. آنان محق نیستند و اجازه ندارند سیاست و تدبیری را پیشه کنند که کشوری را به سوی جنگ یا حتی انزوای سوق دهند؛ زیرا اگر جنگی و تحریمی به وقوع بپیوندد این مردم هستند که تاوان آن و هزینه‌های گران‌ش را می‌پردازند بدون این که خود در اتخاذ تصمیم به جنگ نقشی داشته باشند یا از رخدادهای پشت پرده‌ای که منجر به وقوع جنگ شده است، آگاهی داشته باشند. تنها در صورتی که محدودیت و کنترل خبری نباشد و محرمانه بودن بهانه‌ای نشود که مردم و رسانه‌ها از بسیاری از حقایق پشت پرده ناآگاه بمانند و رای‌گیری آزادانه‌ای برای مبادرت به جنگ یا عدم جنگ صورت گیرد، شاید بتوان (آن هم شاید بتوان) پذیرفت که مردم خود در بروز این جنگ صاحب نقش و تصمیم بوده‌اند. حتی ممکن است کشورهای غربی هم چنین عمل نکنند؛ اما الگوی ما باید برتر از آنها باشد. شما اگر ادعای حسینی بودن دارید، باید از او الگو بگیرید. زیبایی و اوج انسانی حرکت امام حسین را، در همین صحنه می‌توان مشاهده کرد؛ که او نمی‌خواهد در جایی که جنگی قرار است رخ دهد، دیگران ملزم و مجبور و مکلف به ماندن و جنگیدن و کشته شدن شوند، حتی اگر پیشوای آنها امام معصوم و فرزند رسول خدا باشد. تاریخ، قصه‌گویی نیست؛ تاریخ برای عبرت است. به همین دلیل با الهام از سنت امام حسین می‌گوییم: امروز اصلاح‌طلبان با وزن اجتماعی حداقل ده میلیون رای آن هم رای کیفی، نیرویی نیستند که بتوان نادیده‌شان گرفت و بدون در نظر گرفتن رای آنان، تصمیماتی اتخاذ کرد که به حمایت تمامی آنها و نیز سایر بخش‌های ملت نیاز دارد.

نکته دیگر این که حتی اگر امام حسین قصد جنگیدن داشت اما عقلانیت با شکوه حرکت او اینجاست، که اصل موازنه قوا را می‌فهمد و بدان عمیقاً پایبند است. این همان کاری است که امام حسن نیز انجام داد. وجه مشترک حرکت این دو برادر که به حق هر دو حسن نام گرفته‌اند، همین درک موازنه قوا است. آنها در جایی که برابری قوا وجود ندارد، جنگ را عقلانی و انسانی نمی‌دانند و حتی الهی و خدا پسندانه نیز نمی‌شناسند و اگر الهی و مقدس می‌دانستند بدان مکلف بودند. اساساً نمی‌تواند جنگی عقلانی و انسانی نباشد، اما الهی و مقدس باشد. من در اینجا و فعلاً رویکرد جامعه‌شناسانه به مسئله ندارم؛ زیرا از نظر جامعه‌شناس، اساساً جنگ مقدس و نامقدس نداریم. جنگ یک پدیده اجتماعی است. ما چگونه می‌توانیم و حق داریم در جهانی که هیچ موازنه قوایی وجود ندارد و صرف‌نظر از این که چه کسی در این چالش درست یا نادرست می‌گوید، اغلب قدرت‌ها و دولت‌های جهان

و حتی بسیاری از دوستان و متحدان ما با رفتارمان مخالفند بر طبل جدال بکوبیم؟ اگر الگوی ما امام حسن و امام حسین علیهما السلام باشند، ما چگونه می‌توانیم با این نابرابری وارد کارزار شویم و رجز بخوانیم و حتی شگفت‌تر از آن دوستان را نیز از خود برانیم و جهان را بیشتر علیه خویش بسیج کنیم و نابرابری را علیه خویش افزون کنیم؟ کجای این کار با الگو و روش و عقلانیت حرکت امام حسین همخوانی دارد؟

آنچه حسین را جاودانه کرد چه بود؟ نهضت ضد جنگ و الگوی ضد جنگ و انجمن ضد جنگ به معنای زبونی و تسلیم طلبی نیست، به این معناست که ما آغازگر جنگ نیستیم، ما با جنگ فی‌نفسه و با آغاز جنگ مخالفیم، نمی‌توان انسان را خلیفه خدا بر روی زمین دانست و کرامت ذاتی انسان را باور داشت و پذیرفت که جان او به آسانی پایمال شود. سخن پرچمداران حقوق بشر با دولت‌ها و قدرت‌های غربی نیز همین است، که شما چگونه می‌توانید از کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر سخن بگویید و حتی با اعدام یک مجرم که چه بسا دادرسی او نیز عادلانه انجام شده مخالف باشید؛ به خاطر این‌که حق حیات را از انسان سلب می‌کند اما با جنگ موافق باشید؟ ما و شما می‌گوییم حتی حق حیات را از شروران و مجرمان نباید سلب کرد، آنها را باید مجازات کرد اما نه با مرگ. ما و شما می‌گوییم که نباید اجازه داد انسان برای جان انسان تصمیم بگیرد و اگر از منظری دینی هم بنگریم، جانی که امانت خداست و متعلق به اوست؛ فقط او حق دارد سلب کند و حتی در قصاص نفس که فردی از روی غرض و سوء نیت مرتکب قتل انسان بی‌گناهی شده است؛ خداوند توصیه می‌کند حتی در این مورد که حق با شماست اگر عفو کنید بهتر است. با این حال چگونه دولت‌های مدافع حقوق بشر در غرب با اعدام یک نفر مخالفند، اما به جنگی نظامی یا اقتصادی وارد می‌شوند که در آن فوج انسان کشته یا فقیر می‌شود؛ بدون این‌که گناهی داشته باشند و محاکمه شده باشند؟

مفهوم مخالفت با جنگ چیست؟ اگر امام حسن و امام حسین نماد صلح و ضد جنگ هستند به معنای سستی و تسلیم و ذلت‌پذیری نیست؛ به این معناست که اولاً آغازگر جنگ نیستند، ثانیاً با جنگ به صورت ذاتی و ماهوی مخالفند، ثالثاً با تمام توان می‌کوشند از آن پیشگیری کنند چنان‌که امام حسین عمل کرد؛ اما اگر با وجود همه اینها در محاصره و تحمیل جنگ قرار گرفتند، تسلیم و ذلت را نمی‌پذیرند و چنان شورانگیز و قهرمانانه و شهادت طلبانه می‌رزمند که تاریخ را تحت تاثیر خویش قرار می‌دهند.

عظمت امام حسین به این نیست که یک رزمنده در پیکاری نابرابر به شهادت رسیده است، عظمت او به تجلی شکوهمند انسان‌گرایی و عقلانیت در نبرد اوست. به این است که او به عنوان یک انسان صلح‌طلب به شهادت رسید. مفهوم «حسین مظلوم» که در ادبیات عاشورا به وفور به کار رفته همین است. ما با جنگ مخالفیم و با تمام توان باید از آن پیشگیری کنیم، اما اگر مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفتیم، رزمنده‌ترین خواهیم بود؛ زیرا در تهاجم و تجاوز و ذلت نیز کرامت انسان، در معرض پایمال شدن است و باید با جنگ جلوی آن را گرفت و حتی در خلال چنین جنگی نیز اصول و قواعد انسانی را نباید زیر پا گذاریم، چنان‌که در قرآن کریم و در سنت رسول خدا آمده است:

اگر جنگی روی داد اسیران را نکشید، مردگان را مثله نکنید، زراعت را آتش نزنید آب به روی دشمن نبندید، بدون اذن صاحب‌خانه‌ای وارد آن نشوید. زنان و کودکان را آزار ندهید، درختان را قطع نکنید، حیوانات حلال گوشت را پی نکنید و اگر دشمن تمایل به سازش نشان داد صلح کنید و جنگ را ادامه ندهید.

بسیاری از فقهای مسلمان جهاد ابتدایی را جایز نمی‌دانند و فقط جنگ تدافعی را قبول دارند، زیرا در فقه اسلامی عرض و دماء انسان اساس شریعت است. با وجود آن که دروغ و غیبت حرام است، اما هر جا که آب و یا جان انسانی در خطر باشد جایز است حتی نماز تعطیل شود. اگر تاریخ را منبع شریعت و فقه و تفقه بدانیم و حرکت امام حسین را دلیل اجتهاد بگیریم، حکم شرعی نیز بر حرام بودن جنگ است. پس باید فریاد صلح‌خواهی را بر سر جنگ‌طلبی آتش افروزان داخلی و بین‌المللی کوبید و یک صدا خواستار جهانی سرشار از صلح، آزادی و معنویت شد.

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

## ● اشاره

۱. آقای باقی زاویه نگاه جدیدی پیش‌اروی تحلیل و بررسی نهضت عاشورا گشوده‌اند که جای تقدیر دارد. بی‌تردید، امام حسین علیه السلام نیز مانند دیگر امامان معصوم علیهم السلام مرد صلح و دوستی و پرهیز از جنگ و خشونت‌اند. اشاراتی که سخنران محترم به رویکرد امام حسین علیه السلام جهت پرهیز از درگیری و آغاز جنگ دارند درست است و اما این بدان معنا نیست که در طول تاریخ به این موارد توجهی نشده و دیگر تحلیل‌گران از آنها غافل بوده‌اند. مسئله اصلی اینجاست که این امور باید در نگاهی جامع به مسئله عاشورا دیده شود، نه یک نگاه یک‌سویه و تک‌بُعدی. به نظر می‌رسد جناب باقی در این تحلیل خود دچار یک‌سونگری شده‌اند و اهداف امام حسین علیه السلام و جریان اصلی نهضت اعتراض ایشان را نادیده گرفته‌اند.



چنانچه نگاهی آسیب‌شناسانه به تحلیل‌هایی که از قیام جاودانه حسینی شده پنداریم، به این نکته ناخوشایند خواهیم رسید که نظارهٔ یک سوویه و محدود به این حادثهٔ بزرگ، چه نتایج نادرستی در پی داشته است. نتایجی که گاه تحریف و قلب واقعیت را به همراه آورده است. یکی از انواع تحریف‌هایی که نهضت عظیم عاشورا را با تهدید جدی رو به رو ساخته، «تحریف در هدف» این حرکت مقدس است. همین تحریف است که فریاد مصلحان بزرگ و رهبران نواندیش دینی، همچون امام خمینی<sup>ع</sup> و شهید مطهری<sup>ع</sup> را برآورده که پدیداری این تحریف توسط دوستان، بسیار حسرت‌بارتر و جانسوزتر از اصل شهادت حضرت حسین بن علی<sup>ع</sup> است. گوینده در ابتدای سخن به کسانی که نگاه هرمنوتیکی دل‌بخواه به حادثهٔ عاشورا داشته‌اند، تاخته است؛ اما زمانی که خود به تحلیل و تفسیر این قیام می‌پردازد، ناخواسته در همین دام گرفتار می‌گردد و با تکیه بر پیش‌فرض‌ها، علایق و انتظارات شخصی و گروهی خود به واکاوی حادثهٔ عاشورا پرداخته و خود نیز به تفسیر و تحریف دل‌بخواه روی آورده است.

۲. حقیقت آن است که قیام امام حسین<sup>ع</sup> یک حرکت جامع اصلاحی است و امام<sup>ع</sup> بیش از هر چیز یک مصلح بزرگ بود که قصدش اصلاح به معنای گسترده و در سطح کلان جامعه بود، که تنها گونه‌ای از آن تشکیل حکومت بود. این نگاه از تابلوی کربلا، فلسفهٔ جامعی می‌خواند که ابعاد سیاسی، اجتماعی، معنوی و حماسی تنها ابعادی از آنها هستند. از این منظر می‌توان دریافت که تفسیرهایی که از جریان عاشورا صورت گرفته متأثر از شرایط زمانی و مکانی خاص بوده و غالباً تک‌عاملی بوده است، درحالی‌که این حادثهٔ عظیم ظرفیت تحلیل جامعی دارد و نباید آن را در ابعاد خاصی محصور کرد.

۳. محصور کردن پیشوایان دینی در نمادهای محدود و کم‌دامنه، خود ظلم مضاعفی بر آستان آن بزرگواران است. در این که چه کسی نماد صلح و چه کسی نماد جنگ و قیام باشد، تفاوت نیست. چون هیچ کدام از این قالب‌ها بیانگر شخصیت و عملکرد آن سروران نیست. امام حسین و امام حسین و دیگر پیشوایان معصوم<sup>ع</sup>، نماد کامل تکلیف‌گرایی و وظیفه‌اندیشی در جامعهٔ اسلامی بودند و همین گرایش است که در هر زمان و هر مکان، حرکت و عملکرد امام را، متناسب با آن تعیین می‌کند. بر طبق این دیدگاه، مشورت و نظرسنجی عمومی و... تا قبل از مرحلهٔ تکلیف قابل اعتنا است. اما پس از مشخص شدن تکلیف الهی، اصولاً جایی برای طرح این موضوعات باقی نمی‌ماند. امام حسین<sup>ع</sup> هیچ‌گاه دربارهٔ تکلیف الهی قیام خود، با یارانش به مشورت نپرداخت و اگر ایشان چنین رویکردی داشت، به هنگام حرکت از مدینه به نصیحت‌ها و مشورت‌های بزرگانی چون ابن‌عباس و محمد حنفیه و عبدالدین عمر رقی می‌ماند و از حرکت به سوی کوفه منصرف می‌شد.

۴. با کمال تعجب، گوینده در تناقض‌گویی‌های متعدد گرفتار آمده و با تکیه بر آن به نتایج مطلوب خود می‌رسد. در بخشی می‌گوید «اهل ایمان نمی‌تواند برای جان انسان دیگر

- حتی اگر دشمن باشد - تصمیم بگیرد» و در جای دیگر می‌گوید «آنان که مدیریت لشکر یا کشوری را دارند، حق ندارند به جای دیگران تصمیم بگیرند.» از ایشان باید پرسید اگر مدیر و حاکم و رهبر جامعه حق تصمیم‌گیری برای جامعه خود را ندارد، چه کسی از این حق برخوردار است؟! مگر فلسفه برگزیدن رهبر و پیشوا و فرمانده جز این است که در وقت لزوم، زمام تصمیم‌گیری جامعه در دست او باشد و مردم نیز موظف به متابعت از او باشند؟! مگر معنای زمامداری غیر از این است؟!.

۵. درست است که اسلام پیش از همه چیز دعوت به صلح و دوستی و آرامش کرده است و خود پیشقراول شروع هیچ جنگی نشده است و حتی در جهادهای ابتدایی پیامبر ﷺ نیز گونه‌ای از دفاع مشهود است، اما نباید از نظر به دور داشت که گاه قامت ناموزون انحراف جز با شمشیر راست نمی‌گردد. زمانی که سلاح منطوق و استدلال و تبلیغ کارایی نداشت، تنها خون است که تضمین‌کننده حیات طیبۀ انسانی می‌گردد. در شرایط خاصی که امام حسین ﷺ در آن قرار داشت، جامعه اسلامی نیازمند حماسه‌ای خونین و شهادتی هدفمند بود تا حیات اجتماعی و دینی اسلام تأمین شود.

حرکت امام ﷺ از مدینه تا کربلا، قیام ایشان بر علیه ظلم و ستم و استبداد و کجروی بود و قیام هیچ مناسبتی با صلح و سازش ندارد. این که ایشان در برهه‌هایی از مسیر، از درگیری و رویارویی امتناعی می‌ورزید، نه بدین خاطر که از جنگ استنکاف داشت (که اگر چنین بود، اصلاً از مدینه بیرون نمی‌آمد) بلکه به دلیل آن بود که نمی‌خواست به هر قیمت بجنگ و خونش هدر رود. اما وقتی زمان آن فرا رسید و هنگامۀ عاشورا پیش آمد، جانانه و جوانمردانه شمشیر از نیام برکشید و بر سپاه ظلم و جهل و تیره بختی تاخت و تالاحظه شهادت از پا ننشست. بنابراین حماسه حسینی از یک سو ایثار شهادت گونه عاشقانه‌ای است که برای همیشه به صورت والاترین ارزش اخلاقی در رفتار انسانی باقی خواهد ماند و از سویی دیگر، حرکتی عاقلانه و دور اندیشانه‌ای است که شخصی مسؤول در برابر یک بی‌عدالتی فراگیر انجام داد.

۶. تطبیق‌ها و تحلیل‌های جناب باقی نسبت به زمان حاضر بسیار نارسا و یک‌سویانه است. امام حسین ﷺ می‌توانستند با بیعت با یزید از جنگ و خونریزی جلوگیری کنند. اما چرا این کار را نکردند؟ حال آیا ما امروز باید با زورمداران بین‌المللی بیعت کنیم تا از جنگ جلوگیری شود؟ آیا باید تحکمت ظالمانه آنان را بپذیریم تا از جنگ جلوگیری شود؟ البته ما هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبوده و نیستیم. در بیانات رهبران کشور نیز شواهدی بر استقبال از جنگ دیده نمی‌شود. اما شواهد عزت‌مندی، اصول‌گرایی، پافشاری بر حقوق ملت ایران و جلوگیری از تحکمت ظالمانه آمریکا و دوستانش دیده می‌شود. این حرکت یادآور همان حرکت صلح‌طلبانه عزت‌مدارانه و اصول‌گرایانه امام حسین ﷺ است که فرمود: «به خدا قسم که ذلیلانه با شما بیعت نخواهم کرد و مانند بردگان از شما نمی‌گریزم».

بازتاب اندیشه ۸۲  
۶۸  
صلح  
امام حسین ﷺ